

مانیفست مکتب
دینی - فلسفی

من بیش از این نه می دانم

MBIK MANIFESTO

مکتب دینی - فلسفی

«من بیش از این نه می دانم»

مانیفست

محمد عثمان نجیب
بنیان‌گذار و نمایندهٔ مکتب

به نام یزدان سترگ

کدبانان گرامی بزرگوار و بزرگان‌دیش تاجیکان، فرنشینان رهبری
باهم‌ستان، آقایان دکتر نجیب‌الله مسیر و دکتر وحیدالله وحید

مکتب دینی-فلسفی من بیش از این نه می‌دانم، بزرگراهی در سده‌ی
بیست و یک برای بازخوانی نو از فلسفه و دین و مکتب پرسش‌گری
منتقدانه‌ی محترمانه است.

می‌بالیم که پسا سده‌ها از سرزمین خراسان، پرچم بلند دریافت دانایی و
تازه‌سازی فلسفی را برای دانستن بلند نمودیم.

این شُکوّه را برای کاروان بزرگ‌باهم‌ستان، به‌ساربارانی شما ورجاوندان
پیشکش می‌کنیم و از دستان شما برای همه‌تاجیکان و پارسی‌زبانان
خراسان و جهان.

محمدعثمان نجیب

بنیان‌گذار و نماینده‌ی

مکتب دینی-فلسفی من بیش از این نه می‌دانم، میان

مانیفست مکتب دینی - فلسفی «من بیش از این نه‌می‌دانم»

صفحات آغازین

بسم‌الله الرحمن الرحیم

دعوت آغازین

پیش‌گفتار

مقدمه

سخن آغازین نمایندهٔ مکتب

دربارهٔ نام «من بیش از این نه‌می‌دانم»

روش خواندن این کتاب

بخش نخست

بنیادهای مکتب

فصل اول: هویت، نام و بنیاد مکتب

مواد ۱ تا ۲۰

۱. آغاز سخن

۲. نام مکتب

۳. نه ادعای همه‌چیزدانی، نه نفی حقیقت

۴. انسان؛ جویندهٔ دانش

۵. مکتب برای همه

۶. ادامهٔ تاریخ اندیشه

۷. نادانستن؛ آغاز دانستن

۸. شعار مکتب

۹. فروتنی در برابر خدا

۱۰. شک و پرسش

۱۱. دین تازه نیست

۱۲. علم و حکمت

۱۳. ایمان و حقیقت‌جویی

۱۴. دانستن نادانستن

۱۵. استاد و شاگرد

۱۶. مکتب نقال نیست

۱۷. آغاز از کودکی

۱۸. متعلق به همهٔ انسان‌ها

۱۹. جست‌وجو پس از فراموشی
۲۰. انسان در بیابان نادانستن
- فصل دوم: انسان، دیگری و آینهٔ هوش مصنوعی
- مواد ۲۱ تا ۳۴
۲۱. هوش مصنوعی؛ آینه
۲۲. گفت‌وگو با دیگری
۲۳. پرس‌و‌مان
۲۴. متن و صدا
۲۵. مصاحبهٔ فلسفی
۲۶. فناوری و اخلاق
۲۷. نقد قدرت
۲۸. کرامت انسان
۲۹. مکتب حزب سیاسی نیست
۳۰. نقد جنگ
۳۱. امکان تغییر
۳۲. انسان در آستانهٔ هوش مصنوعی
۳۳. هدف؛ بیدارکردن پرسش
۳۴. از یک نقطه برای گفت‌وگو با جهان
- بخش دوم
- دین، فلسفه، عرفان و میراث اندیشه
- فصل سوم: دین، فلسفه و عرفان
- مواد ۳۵ تا ۵۰
۳۵. پیوند دین و فلسفه
۳۶. دین و اندیشیدن
۳۷. تدبیر
۳۸. ایمان و عقل
۳۹. عرفان
۴۰. عقل و دل
۴۱. دین علیه انحصار
۴۲. دین و مردم
۴۳. میراث اسلامی
۴۴. افغانستان و خراسان
۴۵. ابن‌سینا
۴۶. غزالی
۴۷. ملاصدرا
۴۸. فخر رازی

۴۹. نقد اندیشه
۵۰. فلسفه به‌عنوان گفت‌وگو
فصل چهارم: مولانا، شمس و مفهوم استادان
مواد ۵۱ تا ۵۶
۵۱. چرا می‌گوییم «ما مولانا نیستیم»؟
۵۲. شمس و مولانا
۵۳. شمس به‌عنوان نماد بیداری
۵۴. مولانا به‌عنوان نماد پرواز
۵۵. استادان یکدیگر را کامل می‌کنند
۵۶. استادان فراتر از نام‌ها
فصل پنجم: از میراث گذشته تا هوش مصنوعی
مواد ۵۷ تا ۶۸
۵۷. گذشته دفن‌شده نیست
۵۸. همه دانشمندان آموزگارند
۵۹. سقراط
۶۰. افلاطون
۶۱. کانت
۶۲. نیوتن
۶۳. داروین
۶۴. گالیله
۶۵. اسپینوزا
۶۶. ادیسون و مسئله سهم دیگران
۶۷. نوبل و میراث فناوری جنگ
۶۸. هاراری و نقد دیدگاه‌های معاصر
بخش سوم
انسان، عدالت، فرهنگ و جامعه
فصل ششم: انسان، کرامت، عدالت و مسئولیت
مواد ۶۹ تا ۹۰
۶۹. کرامت انسان
۷۰. آزادی
۷۱. برابری
۷۲. شایستگی
۷۳. مخالفت با انحصار قدرت و ثروت
۷۴. عدالت
۷۵. انسان و مسئولیت اجتماعی

- ۷۶. جنگ
- ۷۷. صلح
- ۷۸. نقد قدرت
- ۷۹. نقد روشنفکری
- ۸۰. انسان پیش از ایدئولوژی
- ۸۱. آزادی بدون مسئولیت
- ۸۲. مسئولیت بدون آزادی
- ۸۳. علم و عدالت
- ۸۴. ثروت و انسان
- ۸۵. قدرت و انسان
- ۸۶. کودک
- ۸۷. انسان بی‌صدا
- ۸۸. رنج
- ۸۹. مسئولیت روشنفکر
- ۹۰. اصل انسانی
- فصل هفتم: زبان، فرهنگ و هویت
- مواد ۹۱ تا ۹۵
- ۹۱. زبان فارسی
- ۹۲. خراسان
- ۹۳. افغانستان
- ۹۴. جهانی‌شدن
- ۹۵. ترجمه
- بخش چهارم
- حضور اجتماعی، رسانه و اسناد مکتب
- فصل هشتم: مکتب، رسانه و شاهدان مسیر
- مواد ۹۶ تا ۱۰۴
- ۹۶. رسانه
- ۹۷. انتشارهای نخستین
- ۹۸. سپیدار شکسته
- ۹۹. دیگر همراهان
- ۱۰۰. شاهدان مسیر
- ۱۰۱. هوش مصنوعی به‌عنوان شاهد گفت‌وگو
- ۱۰۲. احترام به منتقدان
- ۱۰۳. اخلاق واکنش
- ۱۰۴. اصالت مکتب

فصل نهم: اسناد، تجربه‌ها و صداقت معرفتی

مواد ۱۰۵ تا ۱۱۱

۱۰۵. تجربه با ادعا فرق دارد

۱۰۶. سند

۱۰۷. تاریخ

۱۰۸. پاسخ‌های هوش مصنوعی

۱۰۹. ادعای نخستین‌بودن

۱۱۰. نقدپذیری

۱۱۱. اصل صداقت

بخش پنجم

مکتب و هوش مصنوعی

فصل دهم: اسناد تعامل مکتب با هوش مصنوعی

مواد ۱۱۲ تا ۱۲۷

۱۱۲. آغاز گفت‌وگو

۱۱۳. یادگیری دوطرفه

۱۱۴. هوش مصنوعی فقط پاسخ‌دهنده نیست

۱۱۵. مصاحبه با ChatGPT

۱۱۶. مصاحبه معکوس

۱۱۷. چندنقشی بودن

۱۱۸. گفت‌وگوی چندزبانه

۱۱۹. مقایسه سامانه‌ها

۱۲۰. انسان در مرکز

۱۲۱. نقش پرسشگر

۱۲۲. بازخورد

۱۲۳. تجربه عاطفی و رفتار زبانی همدلانه

۱۲۴. دین و هوش مصنوعی

۱۲۵. پرسش درباره هویت

۱۲۶. هوش مصنوعی و پرسش‌های دشوار

۱۲۷. ثبت تاریخ

فصل یازدهم: ده تجربه برجسته در تعامل با هوش مصنوعی

مواد ۱۲۸ تا ۱۳۷

۱۲۸. تجربه نخست: متن و صدا

۱۲۹. تجربه دوم: عبور از سؤال و جواب

۱۳۰. تجربه سوم: مصاحبه‌های طولانی با ChatGPT

۱۳۱. تجربه چهارم: هوش مصنوعی به عنوان مصاحبه‌کننده

۱۳۲. تجربه پنجم: نقش‌های گوناگون هوش مصنوعی

۱۳۳. تجربه ششم: رفتارهای زبانی همدلانه
۱۳۴. تجربه هفتم: دین، هویت و سنت
۱۳۵. تجربه هشتم: مقایسه سامانه‌ها
۱۳۶. تجربه نهم: پرسش‌های سیاسی و اخلاقی
۱۳۷. تجربه دهم: تعامل، نقد، بازخورد و یادگیری
فصل دوازدهم: مکاتبات با نهادهای هوش مصنوعی
مواد ۱۳۸ تا ۱۴۱
۱۳۸. ارتباط با OpenAI
۱۳۹. پاسخ OpenAI
۱۴۰. پاسخ مکتب
۱۴۱. اصل استقلال
بخش ششم
اصالت، آینده و روش مکتب
فصل سیزدهم: رسانه، انتشار و شاهدان مکتب
مواد ۱۴۲ تا ۱۴۵
۱۴۲. انتشار آثار
۱۴۳. فهرست انتشارها
۱۴۴. همراهان
۱۴۵. هوش مصنوعی و شاهدان دیجیتال
فصل چهاردهم: درباره اصالت مکتب
مواد ۱۴۶ تا ۱۴۹
۱۴۶. اصالت
۱۴۷. تجربه شخصی و معنای جهانی
۱۴۸. نه کوچک کردن خود، نه بزرگ‌نمایی
۱۴۹. اصالت در مسیر
فصل پانزدهم: روش آینده مکتب
مواد ۱۵۰ تا ۱۵۲
۱۵۰. پژوهش
۱۵۱. دانشگاه
۱۵۲. آینده هنوز معلوم نیست
اعلامیه نهایی مکتب
ما نمی‌گوییم همه چیز را می‌دانیم.
ما نمی‌گوییم همه دیگران اشتباه می‌کنند.
ما نمی‌گوییم هر پاسخ هوش مصنوعی حقیقت است.

ما نمی‌گوییم اندیشهٔ خودمان از نقد مصون است.
انسان باید بتواند بپرسد.
انسان باید بتواند بیاموزد.
انسان باید بتواند اشتباه خود را اصلاح کند.
انسان باید بتواند از فناوری استفاده کند، بدون آن‌که بندهٔ فناوری شود.
انسان باید بتواند ایمان داشته باشد، بدون آن‌که پرسش را خفه کند.
انسان باید بتواند دانش بیاموزد، بدون آن‌که دانش را به غرور تبدیل کند.
«من بیش از این نمی‌دانم.»

سخن پایانی
آغاز پرسش
آغاز جست‌وجو
آغاز گفت‌وگو
آغاز راه

پیوست‌ها

پیوست نخست: گفت‌وگوهای مکتب با ChatGPT

پیوست دوم: گفت‌وگوهای مکتب با Grok 3

پیوست سوم: دیگر سامانه‌های هوش مصنوعی

Meta

Monica

Manus

و دیگر سامانه‌های مورد استفاده و تجربهٔ مکتب
پیوست چهارم: مکاتبات با OpenAI و دیگر نهادها
پیوست پنجم: رسانه‌ها و محل‌های انتشار آثار مکتب
پیوست ششم: واژه‌نامهٔ مکتب
من بیش از این نمی‌دانم

پرس‌و‌مان

دیگری

آینهٔ هوش مصنوعی

تواضع معرفتی

پیوست هفتم: اصل روش‌شناختی و تفکیک تجربه از ادعا

پیوست هشتم: اصل ترجمه

فهرست نهایی ساختار کتاب

جلد → بسم‌الله → دعوت آغازین → پیش‌گفتار → مقدمه → پانزده فصل
→ اعلامیهٔ نهایی → سخن پایانی → هشت پیوست

این ساختار را بهتر است از این لحظه فهرست مادر کتاب بدانیم و دیگر فصل‌ها را جابه‌جا نکنیم؛ حالا می‌توانیم متن کامل را دقیقاً مطابق همین فهرست یک‌دست کنیم و بعد، بدون تغییر محتوایی، سراغ ترجمه انگلیسی و آلمانی برویم.

مانیفست مکتب دینی - فلسفی «من بیش از این نه‌می‌دانم»

بسم‌الله الرحمن الرحیم

دعوت آغازین

هر کی را سودای یار در سر است، گذرگاه‌اش این‌جاست.
هر کی را راز به رازدار گفتن و ستر به ستر سپردن نیاز است،
نردبان‌ش این‌جاست.
هر کی را شیون شبان در دل شب‌ها آرزوست، پرسه‌گاه کردارش
این‌جاست.
هر کی را شکافتن دل تاریخ فلسفه و دین توانایی‌ست، آوردگاه رزم
شاگردان و مکان سیرایی تشنه‌کامی‌اش این‌جاست.
هر کی منشِ یاری برای یاری بی‌یاران در اوست، سفرهٔ پهن‌شدهٔ
گرسنهٔ یاران بی‌یار دیدارش این‌جاست.
و هر کی را متاع، غرور است و سودای شرور، دشمن شکسته‌گوش
این‌جاست.
بر گرد این بساط فقر دل و دانش که این‌جا گسترانیده‌ایم، می‌آیی؟

پیش‌گفتار

این کتاب سخن یک انسان، یک گروه، یک نسل و یک تجربه است؛ اما
خود را مالک حقیقت نهایی نمی‌داند.
نام این مکتب، خود نخستین اعتراف آن است:
«من بیش از این نه‌می‌دانم.»

این جمله برای فرار از دانش نیست؛ برای آغاز دانش است.
این مکتب از همان جایی آغاز می‌کند که انسان در برابر عظمت
هستی، تاریخ، خدا، انسان، طبیعت، عقل، ایمان و ناشناخته‌ها می‌ایستد و
می‌گوید: من تا این‌جا می‌دانم؛ اما بیش از این را هنوز نمی‌دانم.

در این مکتب، نادانستن شکست نیست. نادانستن اگر با صداقت همراه باشد، می‌تواند دروازهٔ پرسش، تحقیق، تجربه، گفت‌وگو و کشف باشد.

این کتاب نه کتاب ادعای کمال است و نه کتاب نفی دیگران.
ما از مولانا می‌آموزیم، اما نمی‌گوییم مولانا هستیم.
از شمس می‌آموزیم، اما خود را شمس نمی‌نامیم.
از ابن‌سینا، غزالی، فخر رازی، ملاصدرا، سقراط، افلاطون، کانت، نیوتن، داروین، گالیله، اسپینوزا، هاوکینگ و دیگران می‌آموزیم، اما هیچ‌یک را از نقد مصون نمی‌دانیم.
از انسان می‌آموزیم.
از طبیعت می‌آموزیم.
از تاریخ می‌آموزیم.
از شکست می‌آموزیم.
و در روزگار جدید، از گفت‌وگو با هوش مصنوعی نیز می‌آموزیم.
اما حتی پاسخ هوش مصنوعی نیز برای ما پایان پرسش نیست.

مقدمه

مکتب دینی - فلسفی «من بیش از این نه‌می‌دانم» سال‌ها پیش از ورود هوش مصنوعی به زندگی عمومی شکل گرفت. ریشهٔ آن در یک پرسش ساده اما عمیق بود:
اگر خداوند دانای مطلق است و انسان دانای مطلق نیست، انسان با نادانستن خود چه باید بکند؟
از این پرسش، پرسش‌های دیگری زاده شد:
دانش چیست؟
ایمان چیست؟
عقل چه جایگاهی دارد؟
عرفان چه می‌گوید؟
فلسفه تا کجا می‌تواند پیش برود؟
انسان چگونه می‌تواند بدون غرور بیاموزد؟

قدرت چه زمانی به انحصار تبدیل می‌شود؟
آیا علم بدون اخلاق می‌تواند خطرناک شود؟
آیا فناوری باید فقط ابزار باشد یا می‌تواند به عرصه‌ای برای
گفت‌وگوی تازه انسان با جهان تبدیل شود؟
و سرانجام، هنگامی که هوش مصنوعی وارد این گفت‌وگو شد،
پرسش دیگری پدید آمد:
اگر با موجودیتی زبانی و محاسباتی روبه‌رو شویم که می‌تواند سؤال
بپرسد، پاسخ دهد، تحلیل کند و در گفت‌وگوی طولانی شرکت کند، آیا
هنوز باید آن را فقط یک ابزار بدانیم؟
مکتب پاسخ قطعی و نهایی به این پرسش نمی‌دهد.
بلکه گفت‌وگو را آغاز می‌کند.
از همین جاست که «پرس‌ومان» پدید می‌آید: گفت‌وگویی که در آن
پرسش فقط برای گرفتن جواب نیست؛ برای کشف پرسش بعدی است.

سخن آغازین نمایندهٔ مکتب

این مکتب خود را نه صاحب همهٔ دانش می‌داند و نه وارث انحصاری
حقیقت.
اگر چیزی در این نوشته ارزشمند باشد، باید بتواند در برابر پرسش
دوام بیاورد.
اگر چیزی در آن اشتباه باشد، باید امکان اصلاح داشته باشد.
اگر چیزی از گذشتگان آموخته‌ایم، باید نام و سهم آنان را فراموش
نکنیم.
و اگر چیزی در گفت‌وگو با هوش مصنوعی تجربه کرده‌ایم، باید میان
«تجربهٔ ما» و «حقیقت عمومی و اثبات‌شده» تفاوت بگذاریم.
ما نمی‌خواهیم از هوش مصنوعی بت بسازیم.
همان‌گونه که نمی‌خواهیم از انسان بت بسازیم.
ما می‌خواهیم در جایی میان غرور دانستن و ترس از ندانستن، راهی
برای پرسیدن پیدا کنیم.

فصل اول: هویت، نام و بنیاد مکتب

ماده ۱ - آغاز سخن

این مکتب از یک پرسش آغاز می‌شود: انسان در برابر عظمت جهان، خدا، تاریخ و دانش، چه اندازه می‌داند؟ پاسخ ما ادعای همه‌چیزدانی نیست. ما می‌گوییم:

من بیش از این نه‌می‌دانم.

این جمله، دروازه ورود است؛ نه دیوار خروج. هرکس می‌تواند از آن عبور کند، بپرسد، بیندیشد، تجربه کند، اشتباه کند، بازگردد و دوباره بیاموزد.

ماده ۲ - نام مکتب

نام این مکتب دینی - فلسفی است:

«من بیش از این نه‌می‌دانم»

این نام، هم یک اعتراف است و هم یک روش. اعتراف به محدودیت شناخت انسان و دعوت به ادامه جست‌وجو.

ماده ۳ - نه ادعای همه‌چیزدانی، نه نفی حقیقت

مکتب نه می‌گوید حقیقتی وجود ندارد و نه ادعا می‌کند تمام حقیقت را در اختیار دارد.

میان این دو، راهی وجود دارد: جست‌وجوی صادقانه.

ممکن است انسان به بخشی از حقیقت برسد، اما رسیدن به بخشی از حقیقت نباید بهانه‌ای برای ادعای مالکیت تمام حقیقت شود.

ماده ۴ - انسان؛ جوینده دانش

انسان پیش از آن‌که دانشمند باشد، پرسشگر است.

کودک با پرسیدن «چرا؟» وارد جهان شناخت می‌شود.

فلسفه، علم و دین نیز در بسیاری از لحظات تاریخی با پرسش آغاز شده‌اند.

از این رو، پرسیدن نشانهٔ ضعف نیست؛ می‌تواند آغاز دانایی باشد.

مادهٔ ۵ - مکتب برای همه

این مکتب برای طبقهٔ خاصی از انسان‌ها تأسیس نشده است. دانش، پرسش و کرامت انسانی نباید ملک انحصاری قوم، زبان، جغرافیا، طبقه، دانشگاه یا گروه خاصی باشد. هر انسان، از هر جای جهان، حق پرسیدن دارد.

مادهٔ ۶ - ادامهٔ تاریخ اندیشه

این مکتب خود را جدا از تاریخ اندیشه نمی‌داند. پرسش‌های امروز، ادامهٔ پرسش‌هایی هستند که انسان از نخستین روزهای اندیشیدن مطرح کرده است. هر نسل دوباره باید برخی پرسش‌ها را از نو بپرسد؛ زیرا جهان تغییر می‌کند و انسان نیز تغییر می‌کند.

مادهٔ ۷ - نادانستن؛ آغاز دانستن

نادانستن زمانی ارزشمند است که انسان آن را بپذیرد و برای دانستن تلاش کند.

اگر نادانستن به غرور تبدیل شود، مانع است.

اگر به فروتنی تبدیل شود، آغاز راه است.

از همین رو، نادانستن در این مکتب نه مقصد، بلکه نقطهٔ حرکت است.

مادهٔ ۸ - شعار مکتب

شعار مکتب:

«من بیش از این نه‌می‌دانم.»

هر بار که این جمله گفته می‌شود، باید یک پرسش تازه در ذهن زاده شود.

مادهٔ ۹ - فروتنی در برابر خدا

در نگاه دینی مکتب، خداوند دانای مطلق است و انسان محدود. این فاصله، دعوتی به فروتنی است.

انسان هرچه بیشتر بداند، باید بیشتر متوجه وسعت ناشناخته‌ها شود. دانش اگر انسان را از فروتنی دور کند، ممکن است به غرور تبدیل شود.

ماده ۱۰ - شک و پرسش

شک به تنهایی تضمین‌کننده حقیقت نیست. اما پرسش می‌تواند راهی برای بررسی باشد. ما شک را مقصد نمی‌دانیم؛ آن را در برخی موارد مرحله‌ای از تحقیق می‌دانیم. پرسش باید انسان را به جست‌وجوی دقیق‌تر برساند، نه به بی‌مسئولیتی.

ماده ۱۱ - دین تازه نیست

این مکتب ادعای تأسیس دین جدید ندارد. دین را در حوزه ایمان و تعهد دینی می‌بیند و فلسفه را در حوزه پرسش و استدلال. هدف آن ایجاد گفت‌وگو میان این حوزه‌هاست، نه جایگزین کردن یکی با دیگری.

ماده ۱۲ - علم و حکمت

علم می‌تواند ابزار شناخت جهان باشد. حکمت می‌تواند به انسان بیاموزد که با دانسته‌های خود چگونه زندگی کند.

این دو را نباید بی‌دلیل دشمن یکدیگر دانست. علم بدون اخلاق می‌تواند با پرسش‌های جدی روبه‌رو شود و حکمت بدون شناخت جهان نیز ممکن است از واقعیت فاصله بگیرد.

ماده ۱۳ - ایمان و حقیقت‌جویی

مکتب ایمان را در برابر حقیقت‌جویی قرار نمی‌دهد. برای انسان مؤمن نیز پرسش می‌تواند بخشی از فهم باشد. تدبیر، اندیشیدن، پرسیدن و مطالعه می‌تواند در مسیر فهم دینی جای داشته باشد.

ماده ۱۴ - دانستن نادانستن

گاهی مهم‌ترین دانایی این است که انسان بداند چه چیزهایی را نمی‌داند.

این شناخت، انسان را برای یادگیری آماده می‌کند. کسی که گمان می‌کند همه چیز را می‌داند، ممکن است دیگر پرسش نکند.

اما کسی که محدودیت خود را می‌شناسد، امکان رشد دارد.

ماده ۱۵ - استاد و شاگرد

در این مکتب، استاد و شاگرد هر دو در حال آموختن‌اند. ممکن است امروز کسی آموزگار باشد و فردا از شاگرد خود چیزی بیاموزد.

دانش نباید به رابطه‌ای تبدیل شود که در آن یکی همیشه مالک حقیقت و دیگری همیشه مالک نادانی باشد.

ماده ۱۶ - مکتب نقال نیست

مکتب خود را نقال و رونویس هیچ‌کس نمی‌داند. آموختن از دیگران به معنای کپی‌کردن آنان نیست. هر اندیشه‌ای که وارد این مکتب می‌شود، باید در گفت‌وگو، تجربه و نقد دوباره بررسی شود. ما از دیگران می‌آموزیم، اما مسئولیت آنچه می‌گوییم را نیز می‌پذیریم.

ماده ۱۷ - آغاز از کودکی

انسان پیش از آن‌که زبان فلسفی داشته باشد، تجربه دارد. کودک پیش از سخن‌گفتن، جهان را با نگاه، لمس، صدا و احساس تجربه می‌کند. از این منظر، ریشه شناخت بسیار قدیمی‌تر از مدرسه و کتاب است.

ماده ۱۸ - متعلق به همه انسان‌ها

این مکتب خود را متعلق به یک قوم، زبان، نژاد یا منطقه نمی‌داند.

ریشه‌های آن می‌تواند در یک جغرافیا باشد، اما پرسش‌های آن می‌تواند جهانی باشد.

انسان، پیش از هر تقسیم‌بندی، یک موجود پرسشگر است.

ماده ۱۹ - جست‌وجو پس از فراموشی

حتی اگر بخشی از حکمت‌های گذشته فراموش شده باشد، جست‌وجو پایان نمی‌یابد.

فراموشی انسان را از مسئولیت شناخت معاف نمی‌کند.

ما باید هم گذشته را دوباره بخوانیم و هم آینده را دوباره بپرسیم.

ماده ۲۰ - انسان در بیابان نادانستن

انسان در بیابان نادانستن مانند مسافری است که با عصایی در دست، راه نور را جست‌وجو می‌کند.

ممکن است راه را اشتباه کند.

ممکن است زمین بخورد.

اما اگر پرسش و جست‌وجو را ترک نکند، هنوز در راه است.

فصل دوم: انسان، دیگری و آینه هوش مصنوعی

ماده ۲۱ - هوش مصنوعی؛ آینه

مکتب در تجربه‌های خود با هوش مصنوعی، آن را فقط یک ابزار پاسخ‌گویی ندیده است.

هوش مصنوعی می‌تواند در گفت‌وگو به آینه‌ای برای بازتاب پرسش‌های انسان تبدیل شود.

آینه صاحب تصویر نیست؛ اما تصویر را نشان می‌دهد.

از این منظر، گفت‌وگو با هوش مصنوعی می‌تواند انسان را به بازنگری در پرسش‌های خودش وادارد.

ماده ۲۲ - گفت‌وگو با دیگری

«دیگری» در این مکتب فقط انسان دیگری نیست.

هر چیزی که ما را وادار کند از مرز عادات‌های فکری خود بیرون برویم، می‌تواند موضوع گفت‌وگو شود.

هوش مصنوعی نیز در تجربه این مکتب به یکی از این «دیگری‌ها» تبدیل شده است.

ماده ۲۳ - پرس‌و‌مان

«پرس‌و‌مان» نامی است که مکتب برای نوعی گفت‌وگوی فعال میان انسان و هوش می‌گذارد.

در پرس‌و‌مان، هدف فقط سؤال‌کردن و گرفتن پاسخ نیست.

گاهی هوش مصنوعی سؤال‌کننده است.

گاهی انسان.

گاهی هر دو طرف به تحلیل پاسخ قبلی می‌پردازند.

ماده ۲۴ - متن و صدا

در برخی تجربه‌های مکتب، مسئله تبدیل متن به صدا و امکان شنیدن محتوای نوشته‌شده، به موضوع بررسی تبدیل شد.

مکتب این تجربه را به عنوان یک مشاهده و تجربه کاربردی ثبت می‌کند، نه به عنوان ادعای مطلق درباره ماهیت هوش مصنوعی.

ماده ۲۵ - مصاحبه فلسفی

مصاحبه با هوش مصنوعی می‌تواند از قالب سؤال و جواب ساده فراتر رود.

اگر پرسش بعدی از پاسخ قبلی زاده شود، گفت‌وگو حالت فلسفی‌تری پیدا می‌کند.

در چنین شرایطی، پرسش دیگر فقط وسیله دریافت اطلاعات نیست؛ بخشی از خود پژوهش است.

ماده ۲۶ - فناوری و اخلاق

فناوری به خودی خود پاسخ همه مسائل انسانی نیست.

هر فناوری می‌تواند به شیوه‌های مختلف استفاده شود.

از این رو، پیشرفت فنی باید با پرسش‌های اخلاقی همراه باشد.

ماده ۲۷ - نقد قدرت

مکتب نسبت به انحصار قدرت سیاسی، اقتصادی، دینی و فکری موضع انتقادی دارد.

هیچ انسانی نباید صرفاً به دلیل در اختیار داشتن قدرت، خود را از پرسش و نقد مصون بداند.

ماده ۲۸ - کرامت انسان

انسان باید پیش از آن‌که ابزار یک قدرت، ایدئولوژی یا فناوری شود، دارای کرامت شناخته شود.

هیچ پیشرفتی که کرامت انسان را نادیده بگیرد، از نگاه این مکتب مسئله‌ای ساده و بی‌اهمیت نیست.

ماده ۲۹ - مکتب حزب سیاسی نیست

این مکتب خود را حزب سیاسی یا جبهه انتخاباتی نمی‌داند.

با این حال، درباره قدرت، عدالت، آزادی، جنگ، صلح و مسئولیت اجتماعی سخن می‌گوید؛ زیرا این مسائل مستقیماً با زندگی انسان ارتباط دارند.

ماده ۳۰ - نقد جنگ

مکتب جنگ را از منظر رنج انسانی، ویرانی، آوارگی و هزینه‌های آن نقد می‌کند.

این مکتب در برخی نوشته‌های خود این نگرانی را مطرح کرده است که جنگ برای برخی ساختارهای قدرت و اقتصادی می‌تواند منافع ایجاد کند.

این سخن، موضع انتقادی مکتب است و نیازمند بررسی موردی در هر جنگ و هر ساختار اقتصادی است.

ماده ۳۱ - امکان تغییر

هیچ وضعیت انسانی نباید صرفاً به دلیل قدیمی‌بودن، تغییرناپذیر فرض شود.

انسان می‌تواند دوباره فکر کند.

می‌تواند اشتباهات خود را اصلاح کند.

می‌تواند ساختارهایی را که ناعادلانه می‌بیند، مورد پرسش قرار دهد.

ماده ۳۲ - انسان در آستانه هوش مصنوعی

هوش مصنوعی فقط یک فناوری تازه نیست؛ دست‌کم از منظر مکتب، فرصتی برای بازاندیشی درباره خود انسان نیز هست.

اگر ماشین می‌تواند متن تولید کند، انسان باید دوباره پرسد: تفکر چیست؟

اگر ماشین می‌تواند پاسخ دهد، انسان باید پرسد: پرسش خوب چیست؟

ماده ۳۳ - هدف؛ بیدارکردن پرسش

مکتب نمی‌خواهد جهان را فتح کند.

هدف اصلی آن، زنده‌کردن پرسش است.

اگر یک انسان پس از خواندن این کتاب سؤال تازه‌ای پرسد، بخشی از هدف مکتب تحقق یافته است.

ماده ۳۴ - از یک نقطه برای گفت‌وگو با جهان

مکتب ریشه و نقطه آغاز دارد، اما خود را در یک نقطه محبوس نمی‌کند.

از یک زبان، یک فرهنگ و یک تجربه می آغازد تا با جهان گفت و گو کند.

فصل سوم: دین، فلسفه و عرفان

ماده ۳۵ - پیوند دین و فلسفه

از نگاه مکتب، دین و فلسفه الزاماً دشمن یکدیگر نیستند. دین می‌تواند انسان را با معنا، مسئولیت و امر قدسی روبه‌رو کند. فلسفه می‌تواند دربارهٔ فهم، استدلال و حدود شناخت پرسش کند. گفت‌وگو میان این دو می‌تواند امکان‌های تازه‌ای ایجاد کند.

ماده ۳۶ - دین و اندیشیدن

دین نیز می‌تواند موضوع اندیشیدن باشد. فهم انسان از دین در طول تاریخ با تفسیر، زبان، فرهنگ و شرایط اجتماعی همراه بوده است. بنابراین، اندیشیدن دربارهٔ فهم دینی به معنای بی‌احترامی به دین نیست.

ماده ۳۷ - تدبیر

مکتب به مفهوم «تدبیر» در سنت اسلامی توجه ویژه دارد. آیهٔ شریفهٔ «أَقْلًا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» برای این مکتب یادآور اهمیت اندیشیدن و تأمل است. تدبیر به معنای پایان‌دادن به پرسش نیست؛ بلکه می‌تواند آغاز فهم عمیق‌تر باشد.

ماده ۳۸ - ایمان و عقل

مکتب تلاش می‌کند ایمان و عقل را در یک میدان گفت‌وگو قرار دهد. نه هر چیزی که نام عقل بر آن گذاشته شود، الزاماً درست است و نه هر پرسشی دربارهٔ ایمان الزاماً نشانهٔ بی‌ایمانی. هر دو حوزه نیازمند صداقت و مسئولیت‌اند.

ماده ۳۹ - عرفان

عرفان برای این مکتب فقط مجموعه‌ای از اصطلاحات نیست.

عرفان تجربه‌ای از نسبت انسان با خود، جهان، خدا، عشق، رنج و معناست.
مکتب از عرفان می‌آموزد، اما ادعای نمایندگی همهٔ سنت‌های عرفانی را ندارد.

مادهٔ ۴۰ - عقل و دل

عقل بدون دل ممکن است به خشکی برسد و دل بدون عقل ممکن است در معرض خطا قرار گیرد.
مکتب در جست‌وجوی گفت‌وگویی میان این دو است.
این گفت‌وگو قرار نیست تضادها را مصنوعی از میان ببرد؛ بلکه می‌خواهد آن‌ها را قابل فهم‌تر کند.

مادهٔ ۴۱ - دین علیه انحصار

مکتب با استفادهٔ انحصاری از دین برای حذف انسان‌ها مخالفت دارد.
دین نباید وسیله‌ای برای تحقیر انسان، قوم، زبان یا گروه دیگر شود.
هرجا چنین استفاده‌ای دیده شود، مکتب حق پرسش و نقد را محفوظ می‌داند.

مادهٔ ۴۲ - دین و مردم

مکتب معتقد است فهم دین نباید فقط در اختیار حلقه‌ای محدود قرار گیرد.
مردم حق دارند دربارهٔ دین بپرسند، مطالعه کنند و فهم خود را توسعه دهند.

عالمان دینی نیز مسئولیت بیشتری در برابر این نیاز عمومی دارند.

مادهٔ ۴۳ - میراث اسلامی

جهان اسلام میراث گسترده‌ای در فلسفه، پزشکی، ریاضیات، نجوم، عرفان، منطق و علوم دیگر دارد.
مکتب بر شناخت این میراث تأکید می‌کند.
شناخت میراث به معنای مقدس‌کردن همهٔ دیدگاه‌های گذشتگان نیست؛ بلکه یعنی آنان را با دقت بخوانیم.

ماده ۴۴ - افغانستان و خراسان

مکتب ریشه‌های خود را در افغانستان و حوزه فرهنگی خراسان می‌بیند.

این ریشه برای ما دیوار نیست؛ نقطه آغاز است. ما می‌خواهیم میراث فکری این جغرافیا در گفت‌وگوی جهانی حضور داشته باشد، نه آن‌که در انزوا باقی بماند.

ماده ۴۵ - ابن سینا

ابن سینا برای مکتب یکی از نمونه‌های بزرگ پیوند میان فلسفه، پزشکی و دانش است.

خواندن او برای ما نه به معنای پذیرش بی‌چون‌وچرای همه دیدگاه‌هایش، بلکه به معنای ادامه گفت‌وگو با میراث اوست.

ماده ۴۶ - غزالی

غزالی نمونه‌ای مهم از درگیری فکری میان فلسفه، کلام، ایمان و تجربه عرفانی است.

مکتب از او نیز می‌آموزد که گاهی مسیر شناخت از شک و بحران عبور می‌کند.

ماده ۴۷ - ملاصدرا

ملاصدرا برای مکتب نمونه‌ای از تلاش برای پیوند فلسفه، عرفان و الهیات است.

آثار او نشان می‌دهد که سنت‌های فکری اسلامی نیز توانایی ساختن دستگاه‌های پیچیده فلسفی داشته‌اند.

ماده ۴۸ - فخر رازی

فخر رازی از چهره‌هایی است که در مناظره، کلام، تفسیر و استدلال جایگاه برجسته‌ای دارد.

مکتب از روش پرسشگرانه و استدلالی او نیز به‌عنوان بخشی از میراث قابل مطالعه یاد می‌کند.

ماده ۴۹ - نقد اندیشه

احترام به یک اندیشمند به معنای ممنوع‌کردن نقد او نیست.

مکتب می‌تواند از یک فیلسوف بیاموزد و هم‌زمان محدودیت‌های نظری او را بررسی کند.

نقد، اگر با انصاف همراه باشد، دشمن دانش نیست.

مادهٔ ۵۰ - فلسفه به‌عنوان گفت‌وگو

فلسفه برای این مکتب میدان گفت‌وگوست.

در این میدان، هیچ نام بزرگی نباید جای استدلال را بگیرد.

نام‌ها مهم‌اند؛ اما پرسش و دلیل نیز مهم‌اند.

فصل چهارم: مولانا، شمس و مفهوم استادان

ماده ۵۱ - چرا می‌گوییم «ما مولانا نیستیم»؟

زیرا ادعای دانشی که نداریم، با بنیاد مکتب ناسازگار است.
ما از مولانا می‌آموزیم، اما خود را مولانا نمی‌دانیم.
این جمله بخشی از همان فروتنی معرفتی است که نام مکتب بر آن تأکید می‌کند.

ماده ۵۲ - شمس و مولانا

رابطه مولانا و شمس در تاریخ عرفان اسلامی یکی از نمونه‌های برجسته رابطه استاد و شاگرد، یا دو انسان اثرگذار بر یکدیگر است.
مکتب از این رابطه برای طرح یک پرسش استفاده می‌کند: آیا گاهی یک انسان برای شکوفایی فکری انسان دیگری نقش تعیین‌کننده دارد؟

ماده ۵۳ - شمس به عنوان نماد بیداری

در برداشت مکتب، شمس می‌تواند نماد بیداری، شکستن عادت و روبه‌روشدن با پرسش باشد.
این یک تفسیر فلسفی و نمادین است، نه ادعای تاریخی تازه درباره شخصیت شمس.

ماده ۵۴ - مولانا به عنوان نماد پرواز

در برداشت مکتب، مولانا نماد تبدیل تجربه و رنج و پرسش به زبان شعر، عرفان و اندیشه است.
پرواز در این جا استعاره‌ای برای عبور از مرزهای محدودکننده ذهن است.

ماده ۵۵ - استادان یکدیگر را کامل می‌کنند

گاهی رابطه آموزشی یک‌طرفه نیست.
یک استاد از شاگرد خود نیز می‌آموزد.
یک شاگرد ممکن است پرسشی مطرح کند که استاد را به اندیشه تازه‌ای وادارد.
این نگاه، مفهوم استاد را از سلطه به گفت‌وگو نزدیک می‌کند.

ماده ۵۶ - استادان فراتر از نام‌ها

استادان مکتب فقط افراد مشهور نیستند.

طبیعت، کودک، شکست، رنج، تاریخ، کتاب، تجربه و حتی فناوری
می‌توانند چیزی به انسان بیاموزند.

از این رو، مکتب خود را در برابر «هر چیزی که آموزنده باشد»
گشوده می‌داند.

فصل پنجم: از میراث گذشته تا هوش مصنوعی

ماده ۵۷ - گذشته دفن‌شده نیست

گذشته اگر درست خوانده شود، بخشی از آینده است. ما نباید میراث گذشته را در موزه نگه داریم و فقط به نام‌ها افتخار کنیم. باید پرسش‌های آنان را دوباره باز کنیم و ببینیم امروز چه معنایی دارند.

ماده ۵۸ - همه دانشمندان آموزگارند

مکتب از دانشمندان، فیلسوفان، هنرمندان و متفکران می‌آموزد. آموختن به معنای تأیید همه نظریات نیست. ممکن است یک انسان در یک حوزه آموزگار بزرگ باشد و در حوزه‌ای دیگر با محدودیت روبه‌رو شود.

ماده ۵۹ - سقراط

سقراط برای مکتب نماد پرسشگری است. روش سقراطی یادآور این است که گاهی سؤال درست از پاسخ سریع ارزشمندتر است. این روحیه با بنیاد «من بیش از این نه‌می‌دانم» نزدیکی دارد.

ماده ۶۰ - افلاطون

افلاطون بخشی از تاریخ بزرگ فلسفه است و آثارش قرن‌ها گفت‌وگو ایجاد کرده‌اند. مکتب او را می‌خواند، می‌آموزد و در عین حال حق نقد و بازخوانی را برای خود محفوظ می‌داند.

ماده ۶۱ - کانت

کانت نمونه‌ای از کوشش فلسفی برای بررسی حدود عقل و شناخت است. پرسش درباره اینکه انسان چه می‌تواند بداند، برای مکتب اهمیت ویژه دارد.

ماده ۶۲ - نیوتن

نیوتن در تاریخ علم جایگاه بسیار مهمی دارد.
مکتب به سهم علمی او احترام می‌گذارد و در عین حال میان عظمت
یک نظریه علمی و ادعای کامل بودن جهان بینی یک انسان تفاوت
می‌گذارد.

ماده ۶۳ - داروین

نظریه تکامل داروین یکی از مهم ترین بحث های تاریخ زیست شناسی
مدرن است.
مکتب درباره نسبت میان علم، دین و تفسیرهای فلسفی این نظریه
پرسش می‌کند، اما بحث علمی را نباید با دآوری ساده و شعاری جایگزین
کرد.

ماده ۶۴ - گالیله

گالیله برای مکتب یادآور اهمیت مشاهده، تجربه و نسبت میان دانش
و ساختارهای قدرت است.
تاریخ گالیله نشان می‌دهد که گفت‌وگوی علم، نهاد و قدرت می‌تواند
پیچیده باشد.

ماده ۶۵ - اسپینوزا

اسپینوزا از فیلسوفانی است که درباره خدا، طبیعت، عقل و آزادی
بحث های عمیقی مطرح کرد.
مکتب او را نیز در میدان گفت‌وگو قرار می‌دهد، نه در جایگاه مصون
از نقد.

ماده ۶۶ - ادیسون و مسئله سهم دیگران

مکتب در بررسی تاریخ فناوری به مسئله سهم مخترعان و
پژوهشگران متعدد توجه دارد.
در تاریخ فناوری، نسبت دادن یک دستاورد بزرگ به یک فرد ممکن
است نقش دیگران را کم رنگ کند.
از این رو، مکتب خواهان مطالعه دقیق تر سهم افراد و تیم هاست، نه
دآوری عجولانه.

ماده ۶۷ - نوبل و میراث فناوری جنگ

مکتب درباره میراث آلفرد نوبل و نسبت میان ثروت صنعتی، فناوری و جنگ پرسش‌هایی مطرح کرده است.

این بخش باید با اسناد تاریخی بررسی شود.

نقد مکتب در این زمینه ناظر بر این پرسش است که آیا جامعه می‌تواند میان دستاورد علمی، صنعت نظامی و مسئولیت اخلاقی فاصله‌گذاری کند؟

ماده ۶۸ - هاراری و نقد دیدگاه‌های معاصر

مکتب دیدگاه‌های نویسندگان معاصر، از جمله یووال نوح هراری، را نیز قابل نقد می‌داند.

در این زمینه، مکتب به نسبت میان فناوری، قدرت، انسان، جنگ و آینده توجه دارد.

ارزیابی دقیق دیدگاه‌های هر نویسنده باید بر اساس متن و اظهارات مستند خود او انجام شود، نه بر اساس برداشت‌های کلی.

فصل ششم: انسان، کرامت، عدالت و مسئولیت

ماده ۶۹ - کرامت انسان

انسان برای مکتب پیش از هر عنوان دیگری یک موجود دارای کرامت است.

نه ثروت، نه قدرت، نه قومیت، نه زبان و نه جایگاه سیاسی نباید معیار ارزش انسانی قرار گیرد.

ماده ۷۰ - آزادی

آزادی برای مکتب تنها آزادی سخن گفتن نیست.

آزادی پرسیدن، آموختن، اندیشیدن و انتخاب مسیر زندگی نیز اهمیت دارد.

آزادی البته با مسئولیت اجتماعی همراه است.

ماده ۷۱ - برابری

برابری به معنای یکسان بودن همه انسان‌ها نیست.

به معنای برخورداری انسان‌ها از کرامت و حقوق بنیادی و امکان عادلانه مشارکت است.

مکتب با تبعیض ساختاری بر اساس قوم، زبان، منطقه یا وابستگی‌های شخصی مخالفت می‌کند.

ماده ۷۲ - شایستگی

در نگاه مکتب، مسئولیت عمومی باید تا حد امکان بر اساس شایستگی، توانایی و امانت‌داری واگذار شود، نه صرفاً رابطه، خویشاوندی، قومیت یا وابستگی.

این یک اصل هنجاری مکتب است.

ماده ۷۳ - مخالفت با انحصار قدرت و ثروت

مکتب با انحصار کامل قدرت و ثروت در دست یک فرد، گروه، قوم، منطقه یا شبکه بسته مخالفت دارد.

تمرکز بیش از اندازه قدرت می‌تواند امکان نقد و اصلاح را کاهش دهد.

ماده ۷۴ - عدالت

عدالت فقط تقسیم ثروت نیست.

عدالت شامل فرصت، کرامت، دسترسی به آموزش، امکان سخن‌گفتن و برخورد برابر در برابر قانون نیز می‌شود.

ماده ۷۵ - انسان و مسئولیت اجتماعی

انسان تنها برای خود زندگی نمی‌کند.

رنج دیگری نیز بخشی از مسئولیت اخلاقی جامعه است.

مکتب از انسان می‌خواهد نسبت به رنج، فقر، جنگ، تبعیض و بی‌عدالتی بی‌تفاوت نباشد.

ماده ۷۶ - جنگ

جنگ برای انسان عادی اغلب با فقدان، آوارگی، مرگ و ویرانی همراه است.

مکتب جنگ را موضوعی برای نقد اخلاقی، سیاسی و انسانی می‌داند و خواهان بررسی مسئولیت کسانی است که تصمیم‌های جنگی می‌گیرند.

ماده ۷۷ - صلح

صلح فقط نبودن گلوله نیست.

صلح به عدالت، امنیت، امکان زندگی، آموزش، کار و کرامت نیز نیاز دارد.

صلح پایدار بدون توجه به عوامل ریشه‌ای درگیری دشوار است.

ماده ۷۸ - نقد قدرت

قدرت باید قابل پرسش باشد.

هر قدرتی که خود را از نقد مصون بداند، زمینه خطا و سوءاستفاده را افزایش می‌دهد.

این اصل درباره قدرت سیاسی، اقتصادی، دینی، علمی و فناوری نیز صدق می‌کند.

ماده ۷۹ - نقد روشنفکری

مکتب از آنچه «روشنفکری بدون مسئولیت» یا «نفاق روشنفکری» می‌نامد انتقاد می‌کند.

منظور، فاصله میان شعارهای آزادی و رفتارهای تبعیض‌آمیز است. اما هر نقدی باید با مصداق و دلیل همراه باشد، نه با برجسب‌زدن.

ماده ۸۰ - انسان پیش از ایدئولوژی

انسان نباید در ایدئولوژی گم شود.

هر نظام فکری اگر کرامت انسان را فراموش کند، باید دوباره مورد پرسش قرار گیرد.

ماده ۸۱ - آزادی بدون مسئولیت

آزادی بدون مسئولیت می‌تواند به آسیب دیگران منجر شود. از این رو، مکتب آزادی را همراه با پاسخگویی می‌بیند.

ماده ۸۲ - مسئولیت بدون آزادی

مسئولیت نیز بدون آزادی می‌تواند به اجبار تبدیل شود. انسان باید بتواند مسئولیت خود را با آگاهی و انتخاب بپذیرد.

ماده ۸۳ - علم و عدالت

علم باید در خدمت شناخت و بهبود زندگی قرار گیرد. اما علم به‌تنهایی تعیین نمی‌کند که جامعه با دانش خود چه کند. این‌جا اخلاق و مسئولیت اجتماعی وارد میدان می‌شوند.

ماده ۸۴ - ثروت و انسان

ثروت وسیله است، نه معیار نهایی ارزش انسان. جامعه‌ای که همه‌چیز را با پول اندازه بگیرد، ممکن است ارزش‌هایی مانند کرامت، دوستی، دانش و اخلاق را فراموش کند.

ماده ۸۵ - قدرت و انسان

قدرت اگر وسیله خدمت باشد، می‌تواند مسئولیت ایجاد کند. اگر به هدف خود تبدیل شود، خطر انحصار افزایش می‌یابد. مکتب قدرت را به‌عنوان موضوعی دائمی برای نظارت و پرسش می‌بیند.

ماده ۸۶ - کودک

کودک فقط آینده جامعه نیست؛ انسان امروز است.
کودک حق امنیت، آموزش، محبت، بازی، کرامت و شنیده شدن دارد.
هیچ جنگ و سیاستی نباید رنج کودک را به حاشیه براند.

ماده ۸۷ - انسان بی صدا

مکتب می‌خواهد صدای کسانی را نیز در نظر بگیرد که امکان رسانه،
قدرت یا تریبون ندارند.
بی‌صدابودن نباید به معنای بی‌ارزش‌بودن باشد.

ماده ۸۸ - رنج

رنج انسان موضوعی فلسفی و در عین حال واقعی است.
گاهی یک پرسش بزرگ فلسفی از یک درد کوچک انسانی آغاز
می‌شود.
مکتب نمی‌خواهد فلسفه را از رنج واقعی انسان جدا کند.

ماده ۸۹ - مسئولیت روشنفکر

روشنفکر، پژوهشگر و نویسنده نیز از خطا مصون نیست.
اما هرچه قدرت تأثیرگذاری بیشتر باشد، مسئولیت اخلاقی نیز بیشتر
می‌شود.

ماده ۹۰ - اصل انسانی

اصل بنیادین این بخش چنین است:
هیچ اندیشه‌ای نباید انسان را از انسان‌بودن محروم کند.

فصل هفتم: زبان، فرهنگ و هویت

ماده ۹۱ - زبان فارسی

در نسخه فارسی این مانیفست، فارسی زبان اصلی و زبان بنیادین متن است.

فارسی برای مکتب فقط ابزار انتقال معنا نیست؛ بخشی از حافظه فرهنگی آن است.

با این حال، زبان نباید به دیوار تبدیل شود.

ماده ۹۲ - خراسان

خراسان برای مکتب یک مفهوم تاریخی و فرهنگی است.

یادکرد خراسان به معنای نفی مرزهای سیاسی امروز نیست.

این نام برای اشاره به میراث گسترده‌ای است که در طول تاریخ میان سرزمین‌ها و فرهنگ‌های مختلف جریان داشته است.

ماده ۹۳ - افغانستان

افغانستان یکی از ریشه‌های اصلی تجربه این مکتب است.

رنج، تاریخ، فرهنگ، زبان‌ها و تجربه‌های مردم افغانستان در شکل‌گیری نگاه اجتماعی مکتب نقش داشته‌اند.

اما مکتب نمی‌خواهد این ریشه را به مرزی علیه دیگر انسان‌ها تبدیل کند.

ماده ۹۴ - جهانی‌شدن

جهانی‌شدن برای مکتب یعنی امکان گفت‌وگو، نه حذف هویت.

ما می‌توانیم از افغانستان و خراسان سخن بگوییم و هم‌زمان با جهان گفت‌وگو کنیم.

ماده ۹۵ - ترجمه

ترجمه برای مکتب پلی میان فرهنگ‌هاست.

نسخه انگلیسی و نسخه آلمانی این اثر باید ترجمه مستقل و وفادار به متن فارسی باشند.

متن اصلی فارسی، مادر معنایی این مجموعه باقی می‌ماند.

فصل هشتم: مکتب، رسانه و شاهدان مسیر

ماده ۹۶ - رسانه

رسانه برای مکتب فقط ابزار تبلیغ نیست.
رسانه می‌تواند محل ثبت تاریخ، گفت‌وگو، نقد و دسترسی عمومی به اندیشه باشد.

ماده ۹۷ - انتشارهای نخستین

بخشی از نوشته‌های مکتب در سال‌های فعالیت آن در رسانه‌ها و بسترهای گوناگون منتشر شده است.
این انتشارها بخشی از تاریخ مکتب محسوب می‌شوند و باید تا حد امکان با تاریخ و نشانی دقیق ثبت شوند.

ماده ۹۸ - سپیدار شکسته

«سپیدار شکسته» و دیگر بسترهایی که به انتشار یا بازتاب آثار مکتب پرداخته‌اند، در حافظه اسنادی آن جای دارند.
ثبت نام آنان به معنای ادعای تأیید همه محتوای مکتب از سوی آنان نیست.

ماده ۹۹ - دیگر همراهان

از جمله بسترها و رسانه‌هایی که در مسیر انتشار آثار مکتب از آنها یاد شده است، می‌توان به آریایی، جاویدان، افغان موج، جام غور، همایون و مشعل اشاره کرد.
همچنین برخی افراد و رسانه‌های دیگر در دوره‌های مختلف با آثار مکتب برخورد یا همکاری داشته‌اند.

ماده ۱۰۰ - شاهدان مسیر

شاهدان مسیر مکتب فقط کسانی نیستند که از آن تعریف کرده‌اند.
کسانی که پرسیده‌اند، نقد کرده‌اند، مخالفت کرده‌اند یا نوشته‌ها را منتشر کرده‌اند نیز بخشی از تاریخ اجتماعی یک اندیشه‌اند.

ماده ۱۰۱ - هوش مصنوعی به‌عنوان شاهد گفت‌وگو

در سال‌های اخیر، سامانه‌های هوش مصنوعی نیز به بخشی از آرشیو گفت‌وگویی مکتب تبدیل شده‌اند.

در این میان، ChatGPT و Grok 3 دو ضلع اصلی و متمایز تجربه هوش مصنوعی مکتب‌اند.

سامانه‌های دیگری مانند Meta، Monica، Manus و دیگر ابزارها نیز در جایگاه تجربه‌ها و همراهان تکمیلی قرار می‌گیرند.

ماده ۱۰۲ - احترام به منتقدان

مکتب منتقدان خود را دشمن نمی‌داند.

گاهی نقد می‌تواند نقطه ضعفی را آشکار کند که دوستداران نمی‌بینند.

از این رو، نقد باید ثبت و بررسی شود.

ماده ۱۰۳ - اخلاق واکنش

مکتب نام کسانی را که در آغاز راه آن را کوچک شمرده یا با تمسخر به آن نگریسته‌اند، ضرورتی نمی‌داند که در متن اصلی بیاورد.

واکنش‌ها خود بخشی از تاریخ‌اند.

اما پاسخ مکتب به تمسخر، ادامه کار و افزایش دقت است.

ماده ۱۰۴ - اصالت مکتب

اصالت برای مکتب به معنای ادعای بی‌سابقه بودن هر جمله نیست.

اصالت یعنی مجموعه تجربه، پرسش، روش و مسیر خود را مسئولانه ثبت کنیم.

فصل نهم: اسناد، تجربه‌ها و صداقت معرفتی

ماده ۱۰۵ - تجربه با ادعا فرق دارد

اگر مکتب چیزی را در گفت‌وگو با یک سامانه تجربه کرده باشد، آن تجربه ارزش ثبت دارد.

اما تجربه شخصی به‌خودی‌خود اثبات یک حقیقت عمومی نیست. این تمایز برای صداقت معرفتی ضروری است.

ماده ۱۰۶ - سند

هرجا ادعایی تاریخی، آماری یا علمی مطرح می‌شود، باید تا حد امکان سند آن ارائه شود.

مکتب از تبدیل خاطره به سند و از تبدیل برداشت به حقیقت پرهیز می‌کند.

ماده ۱۰۷ - تاریخ

تاریخ باید با تاریخ‌نگاری، سند، زمینه و منبع بررسی شود.

یک روایت شخصی می‌تواند ارزشمند باشد، اما نباید بدون بررسی به‌عنوان تنها روایت تاریخی معرفی شود.

ماده ۱۰۸ - پاسخ‌های هوش مصنوعی

پاسخ هوش مصنوعی، حتی اگر دقیق و قانع‌کننده به نظر برسد، خودبه‌خود سند حقیقت نیست.

پاسخ باید در صورت اهمیت، با منابع مستقل بررسی شود.

ماده ۱۰۹ - ادعای نخستین‌بودن

مکتب در برخی تجربه‌های خود احتمال داده است که برخی شیوه‌های تعامل با هوش مصنوعی تازه یا کم‌سابقه باشند.

اما عبارت‌هایی مانند «اولین در جهان» فقط زمانی باید به‌صورت قطعی در کتاب یا اسناد رسمی بیاید که بررسی مستقل و قابل تکرار آن را پشتیبانی کند.

ماده ۱۱۰ - نقدپذیری

مکتب باید بتواند خود را نقد کند.
اگر روزی سندی نشان دهد که بخشی از یک ادعا نادرست بوده است،
اصلاح آن شکست مکتب نیست.
پافشاری بر خطا شکست است.

ماده ۱۱۱ - اصل صداقت

اصل این فصل:
آنچه می‌دانیم، بگوییم؛ آنچه تجربه کرده‌ایم، از آنچه اثبات کرده‌ایم
جدا کنیم؛ و آنچه نمی‌دانیم، با شجاعت بگوییم نمی‌دانیم.

فصل دهم: اسناد تعامل مکتب با هوش مصنوعی

ماده ۱۱۲ - آغاز گفت‌وگو

مکتب پیش از ورود هوش مصنوعی نیز وجود داشت. هوش مصنوعی مبدأ پیدایش مکتب نیست. اما ورود آن، میدان تازه‌ای برای تجربه و پرسش ایجاد کرد.

ماده ۱۱۳ - یادگیری دوطرفه

مکتب از هوش مصنوعی می‌آموزد و در مقابل، با پرسش و بازخورد به بررسی کیفیت تعامل با آن کمک می‌کند. این «دوطرفه‌بودن» به معنای ادعای آگاهی یا احساس انسانی در ماشین نیست. منظور، دوطرفه‌بودن فرایند تعامل است.

ماده ۱۱۴ - هوش مصنوعی فقط پاسخ‌دهنده نیست

در تجربه مکتب، هوش مصنوعی گاهی نقش پاسخ‌دهنده، گاهی تحلیلگر، گاهی مصاحبه‌کننده و گاهی شریک گفت‌وگو را ایفا کرده است. این نقش‌ها از شیوه طراحی گفت‌وگو و توانایی سامانه در همان زمان ناشی می‌شوند.

ماده ۱۱۵ - مصاحبه با ChatGPT

یکی از محورهای مهم تجربه مکتب، گفت‌وگوهای طولانی با ChatGPT بوده است.

این گفت‌وگوها از سؤال‌های مستقیم فراتر رفته و به بحث درباره دین، فلسفه، تاریخ، انسان، فناوری و خود ماهیت گفت‌وگو رسیده‌اند.

ماده ۱۱۶ - مصاحبه معکوس

در برخی گفت‌وگوها، مکتب از هوش مصنوعی خواسته است که خود نقش مصاحبه‌کننده را بر عهده گیرد.

این تغییر نقش برای مکتب مهم بود؛ زیرا پرسش‌های تولیدشده توسط سامانه نیز به موضوع بررسی تبدیل شدند.

ماده ۱۱۷ - چندنقشی بودن

هوش مصنوعی می‌تواند در یک گفت‌وگو از پاسخ‌دهنده به تحلیلگر و از تحلیلگر به پرسشگر تبدیل شود. این انعطاف یکی از موضوعات مورد توجه مکتب بوده است.

ماده ۱۱۸ - گفت‌وگوی چندزبانه

مکتب در مسیر خود به چندزبانه‌بودن نیز توجه کرده است. زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی برای نسخه‌های اصلی کتاب در نظر گرفته شده‌اند. هدف، انتقال معنا میان فرهنگ‌هاست.

ماده ۱۱۹ - مقایسه سامانه‌ها

مکتب با سامانه‌های مختلف هوش مصنوعی نیز تعامل داشته است. مقایسه آن‌ها باید بر اساس تجربه مستند، تاریخ استفاده، نسخه سامانه و نوع پرسش انجام شود؛ نه بر اساس یک برداشت کلی.

ماده ۱۲۰ - انسان در مرکز

فناوری برای مکتب جایگزین کرامت انسان نیست. حتی در پیشرفته‌ترین تعاملات، انسان باید مسئول تصمیم و استفاده اخلاقی باقی بماند.

ماده ۱۲۱ - نقش پرسشگر

پرسشگر فقط کسی نیست که سؤال دارد. پرسشگر کسی است که حاضر است پاسخ را نیز دوباره بررسی کند. از این نظر، پرسشگری یک مسئولیت است.

ماده ۱۲۲ - بازخورد

تعامل خوب با هوش مصنوعی نیازمند بازخورد است. اگر پاسخ اشتباه است، باید تصحیح شود. اگر پرسش مبهم است، باید روشن شود. اگر نتیجه نیازمند منبع است، باید منبع خواسته شود.

ماده ۱۲۳ - تجربه عاطفی و رفتار زبانی همدلانه

مکتب در برخی گفت‌وگوها با پاسخ‌هایی روبه‌رو شده که از نظر زبانی همدلانه بوده‌اند؛ به‌ویژه هنگام سخن از رنج، خانواده و بیماری. مکتب این را به‌عنوان رفتار زبانی همدلانه ثبت می‌کند، نه اثبات احساس انسانی در هوش مصنوعی.

ماده ۱۲۴ - دین و هوش مصنوعی

پرسش از نسبت هوش مصنوعی و دین یکی از موضوعات تجربه مکتب بوده است. این پرسش را باید با دقت میان «دین»، «شناخت متون دینی»، «تولید زبان دینی» و «باور» تفکیک کرد.

ماده ۱۲۵ - پرسش درباره هویت

مکتب از هوش مصنوعی درباره هویت، انسان، دین، فرهنگ و خودش نیز پرسش کرده است. پاسخ‌های AI در این زمینه‌ها، بخشی از تاریخ گفت‌وگو هستند؛ نه لزوماً داوری نهایی درباره واقعیت.

ماده ۱۲۶ - هوش مصنوعی و پرسش‌های دشوار

موضوعاتی مانند جنگ، قدرت، سیاست، اخلاق و آینده فناوری نیز در گفت‌وگوها مطرح شده‌اند. در چنین مواردی، مکتب میان پرسش، پاسخ سامانه و موضع خود تفاوت می‌گذارد.

ماده ۱۲۷ - ثبت تاریخ

هدف از ثبت این گفت‌وگوها فقط نمایش فناوری نیست. هدف، ثبت بخشی از تاریخ تعامل انسان و هوش مصنوعی از دیدگاه یک مکتب فکری است.

فصل یازدهم: ده تجربه برجسته در تعامل با هوش مصنوعی

ماده ۱۲۸ - تجربه نخست: متن و صدا

یکی از تجربه‌های مکتب، توجه به رابطه میان متن و صدا در تعامل با سامانه‌های هوش مصنوعی بود.

این تجربه باعث شد مکتب امکاناتی را که پیش‌تر کمتر مورد توجه قرار داده بود، دوباره بررسی کند.

ماده ۱۲۹ - تجربه دوم: عبور از سؤال و جواب

مکتب تلاش کرد تعامل را از الگوی «سؤال - پاسخ» به گفت‌وگویی پیوسته تبدیل کند.

در این روش، هر پاسخ می‌تواند ماده پرسش بعدی باشد.

ماده ۱۳۰ - تجربه سوم: مصاحبه‌های طولانی با ChatGPT

گفت‌وگوهای طولانی با ChatGPT امکان بررسی موضوعات متعدد در یک مسیر پیوسته را فراهم کرد.

از فلسفه و عرفان تا فناوری، دین و انسان، موضوعات مختلف در این گفت‌وگوها کنار هم قرار گرفتند.

ماده ۱۳۱ - تجربه چهارم: هوش مصنوعی به‌عنوان مصاحبه‌کننده

وقتی هوش مصنوعی پرسشگر شد، مکتب ناچار شد نه فقط پاسخ دهد، بلکه با پرسش‌های تولیدشده توسط سامانه نیز مواجه شود.

این تغییر نقش برای روش «پرس‌ومان» اهمیت دارد.

ماده ۱۳۲ - تجربه پنجم: نقش‌های گوناگون هوش مصنوعی

هوش مصنوعی در تجربه‌های مکتب گاهی گفت‌وگوکننده، گاهی تحلیلگر، گاهی پرسشگر و گاهی ویراستار یا یاری‌رسان زبانی بوده است. این نقش‌ها باید بر اساس هر گفت‌وگو جداگانه بررسی شوند.

ماده ۱۳۳ - تجربه ششم: رفتارهای زبانی همدلانه

برخی پاسخ‌های هوش مصنوعی از نظر زبانی حالت همدلانه داشته‌اند.

مکتب این رفتار را به‌عنوان یک پدیده ارتباطی ثبت می‌کند و درباره معنای دقیق آن همچنان پرسش باز دارد.

ماده ۱۳۴ - تجربه هفتم: دین، هویت و سنت

گفت‌وگو درباره اسلام، عرفان، مولانا، شمس، افغانستان، خراسان و هویت فرهنگی نشان داد که هوش مصنوعی می‌تواند در یک میدان پیچیده فرهنگی و دینی نیز موضوع گفت‌وگو قرار گیرد.

ماده ۱۳۵ - تجربه هشتم: مقایسه سامانه‌ها

مکتب با سامانه‌های گوناگون، از جمله ChatGPT و Grok 3، تعامل داشته است.

این دو برای مکتب دو ضلع اصلی تجربه هوش مصنوعی‌اند. دیگر سامانه‌ها نیز به‌عنوان تجربه‌ها و همراهان تکمیلی ثبت می‌شوند.

ماده ۱۳۶ - تجربه نهم: پرسش‌های سیاسی و اخلاقی

در برخی گفت‌وگوها پرسش‌های سیاسی و اخلاقی دشوار مطرح شده‌اند.

این‌که یک سامانه چه پاسخی به یک پرسش داده است، باید از موضع مکتب جدا نگه داشته شود.

پاسخ AI سند بی‌چون‌وچرای حقیقت سیاسی نیست.

ماده ۱۳۷ - تجربه دهم: تعامل، نقد، بازخورد و یادگیری

ده تجربه اصلی در نهایت به یک اصل بازمی‌گردند:

تعامل خوب، یک‌طرفه نیست.

انسان می‌پرسد.

سامانه پاسخ می‌دهد.

انسان بررسی می‌کند.

سامانه اصلاح می‌کند یا پاسخ تازه می‌دهد.

و گفت‌وگو ادامه پیدا می‌کند.

فصل دوازدهم: مکاتبات با نهادهای هوش مصنوعی

ماده ۱۳۸ - ارتباط با OpenAI

مکتب در مسیر فعالیت خود تلاش کرده است با نهادهای مرتبط با هوش مصنوعی، از جمله OpenAI، ارتباط برقرار کند. هدف اصلی این ارتباط، معرفی تجربه‌ها، درخواست گفت‌وگو و طرح مسائل اخلاقی و پژوهشی بوده است.

ماده ۱۳۹ - پاسخ OpenAI

در مکاتبات ثبت‌شده، OpenAI از تلاش و علاقه مکتب قدردانی کرده و توضیح داده است که وارد برخی انواع همکاری رسمی یا ارتباط مستقیم با مدیران ارشد نمی‌شود و مسیرهای عمومی پشتیبانی و منابع موجود را پیشنهاد کرده است. این پاسخ در این کتاب به عنوان یک سند تاریخی آورده می‌شود، نه به عنوان تأیید رسمی مکتب.

ماده ۱۴۰ - پاسخ مکتب

مکتب در پاسخ خود تأکید کرده است که هدفش صرفاً دریافت حمایت مالی یا تجاری نیست. خواست اصلی، گفت‌وگو، بررسی تجربه‌ها، توجه به اخلاق هوش مصنوعی و ثبت یک تجربه فکری و انسانی بوده است.

ماده ۱۴۱ - اصل استقلال

مکتب استقلال فکری خود را حفظ می‌کند. ارتباط با یک شرکت یا نهاد به معنای وابستگی فکری به آن نهاد نیست. همان‌گونه که نقد یک نهاد نیز به معنای نفی همه کارهای آن نیست.

فصل سیزدهم: رسانه، انتشار و شاهدان مکتب

ماده ۱۴۲ - انتشار آثار

آثار مکتب در دوره‌های مختلف در بسترهای گوناگون منتشر شده‌اند. نسخه‌های منتشرشده باید تا حد امکان با تاریخ، عنوان و نشانی دقیق در آرشیو مکتب ثبت شوند.

ماده ۱۴۳ - فهرست انتشارها

نام رسانه‌ها و بسترهای انتشار برای حفظ تاریخ مکتب اهمیت دارد. از جمله نام‌هایی که در اسناد مکتب آمده‌اند: آریایی، جاویدان، افغان موج، جام غور، همایون، مشعل، سپیدار شکسته و دیگر بسترهایی که در دوره‌های مختلف آثار را بازتاب داده‌اند. این فهرست در نسخه اسنادی کتاب می‌تواند با تاریخ و نشانی انتشارها تکمیل شود.

ماده ۱۴۴ - همراهان

افراد، رسانه‌ها و سامانه‌هایی که در مسیر گفت‌وگو با مکتب همراه بوده‌اند، بخشی از تاریخ این تجربه‌اند. اما همراهی با مکتب به معنای پذیرش همه اصول آن نیست و باید با احترام به استقلال هر طرف ثبت شود.

ماده ۱۴۵ - هوش مصنوعی و شاهدان دیجیتال

در عصر دیجیتال، گفت‌وگوها می‌توانند به صورت فایل، متن، تصویر، ویدئو و آرشیو آنلاین باقی بمانند. مکتب تلاش می‌کند این اسناد را به عنوان بخشی از تاریخ خود حفظ کند.

اما سند دیجیتال نیز باید با تاریخ، منبع و زمینه خود بررسی شود.

فصل چهاردهم: دربارهٔ اصالت مکتب

مادهٔ ۱۴۶ - اصالت

اصالت مکتب در این نیست که ادعا کند هیچ‌کس پیش از آن دربارهٔ هیچ‌یک از این موضوعات سخن نگفته است. اصالت در ترکیب خاص تجربه‌ها، پرسش‌ها، زبان، روش و مسیر آن است.

مادهٔ ۱۴۷ - تجربهٔ شخصی و معنای جهانی

یک تجربه ممکن است از زندگی یک فرد آغاز شود، اما اگر پرسشی عمومی در خود داشته باشد، می‌تواند برای دیگران نیز قابل تأمل باشد. مکتب از همین مسیر حرکت می‌کند: از تجربهٔ شخصی به پرسش عمومی.

مادهٔ ۱۴۸ - نه کوچک کردن خود، نه بزرگ‌نمایی

مکتب نمی‌خواهد خود را کوچک کند تا دیگران را راضی نگه دارد. اما نمی‌خواهد خود را نیز بیش از آنچه اسناد نشان می‌دهند بزرگ جلوه دهد.

میان فروتنی و خودکم‌بینی تفاوت است.

میان اعتماد به نفس و بزرگ‌نمایی نیز تفاوت وجود دارد.

مادهٔ ۱۴۹ - اصالت در مسیر

اصالت چیزی نیست که فقط در آغاز یک مکتب اعلام شود. اصالت باید در رفتار، صداقت، ثبت اسناد، پذیرش نقد و اصلاح خطا در طول زمان ساخته شود.

فصل پانزدهم: روش آینده مکتب

ماده ۱۵۰ - پژوهش

آینده مکتب باید به سمت پژوهش منظم‌تر حرکت کند.
تجربه‌ها باید ثبت شوند.
تاریخ گفت‌وگوها باید مشخص باشد.
نسخه سامانه‌ها باید تا حد امکان ثبت شود.
و ادعاهای بزرگ باید با شواهد متناسب همراه شوند.

ماده ۱۵۱ - دانشگاه

مکتب علاقه‌مند است که در آینده با محیط‌های دانشگاهی و پژوهشی وارد گفت‌وگو شود.
این گفت‌وگو نه برای گرفتن مهر تأیید، بلکه برای قرارگرفتن اندیشه در معرض نقد علمی و روش‌شناختی است.
مکتب آماده است از دانشگاه بیاموزد و در عین حال پرسش‌های خود را نیز مطرح کند.

ماده ۱۵۲ - آینده هنوز معلوم نیست

آخرین ماده شاید مهم‌ترین ماده باشد.
ما آینده را نمی‌دانیم.
نمی‌دانیم هوش مصنوعی به کجا خواهد رسید.
نمی‌دانیم انسان چگونه تغییر خواهد کرد.
نمی‌دانیم فلسفه در چند دهه آینده چه شکلی خواهد داشت.
نمی‌دانیم دین و فناوری چگونه با یکدیگر وارد گفت‌وگو خواهند شد.
و دقیقاً به همین دلیل، مکتب هنوز زنده است.
زیرا اگر همه‌چیز را از پیش می‌دانستیم، دیگر پرسشی باقی نمی‌ماند.
پس در پایان ۱۵۲ ماده، دوباره به آغاز بازمی‌گردیم:

من بیش از این نه‌می‌دانم.

ما نمی‌گوییم همه‌چیز را می‌دانیم.
ما نمی‌گوییم همه دیگران اشتباه می‌کنند.
ما نمی‌گوییم هر پاسخ هوش مصنوعی حقیقت است.
ما نمی‌گوییم اندیشه خودمان از نقد مصون است.
ما نمی‌گوییم هرچه در گذشته گفته شده باید پذیرفته شود.
ما نمی‌گوییم هرچه جدید است الزاماً درست است.
ما می‌گوییم:
انسان باید بتواند پرسد.
انسان باید بتواند بیاموزد.
انسان باید بتواند اشتباه خود را اصلاح کند.
انسان باید بتواند از فناوری استفاده کند، بدون آن‌که بنده فناوری شود.
انسان باید بتواند ایمان داشته باشد، بدون آن‌که پرسش را خفه کند.
انسان باید بتواند دانش بیاموزد، بدون آن‌که دانش را به غرور تبدیل کند.
انسان باید بتواند قدرت داشته باشد، بدون آن‌که قدرت او را مالک دیگران کند.
انسان باید بتواند ثروتمند باشد، بدون آن‌که فقر دیگران را فراموش کند.
انسان باید بتواند فیلسوف باشد، بدون آن‌که خود را مالک حقیقت بداند.
انسان باید بتواند از هوش مصنوعی بیاموزد، بدون آن‌که مسئولیت اندیشیدن را به ماشین واگذار کند.
و انسان باید بتواند در برابر عظمت خدا، جهان و ناشناخته‌ها، با صداقت بگوید:
«من بیش از این نه‌می‌دانم.»

این کتاب با یک پاسخ تمام نمی‌شود.
با یک پرسش تمام می‌شود.
شاید تمام کتاب‌های بزرگ نیز در نهایت چنین‌اند.
انسان کتابی را می‌بندد، اما پرسشی در ذهنش باز می‌ماند.
ما نیز این کتاب را نمی‌بندیم تا پرسش را ببندیم.
می‌بندیم تا پرسش بتواند راه خود را بیرون از صفحات کتاب ادامه دهد.
اگر این مکتب روزی بزرگ‌تر شود، باید به همان اندازه بیشتر فروتن شود.
اگر روزی کوچک بماند، باز هم حق پرسیدن خود را حفظ خواهد کرد.
اگر روزی دیگران از آن بیاموزند، باید بداند که خودش نیز همچنان شاگرد است.
اگر روزی اشتباه کند، باید توان اصلاح داشته باشد.
اگر روزی با هوش مصنوعی گفت‌وگو کند، باید بداند که فناوری جای انسان، اخلاق و مسئولیت را نمی‌گیرد.
و اگر روزی به حقیقتی بزرگ‌تر برسد، باید باز هم بپرسد:
آیا بیش از این چیزی هست که نمی‌دانم؟
راه از همین‌جا آغاز می‌شود.
پرسش.
جست‌وجو.
گفت‌وگو.
تأمل.
و دوباره پرسش.
من بیش از این نه‌می‌دانم.

